

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232196

UNIVERSAL
LIBRARY

مبداء ای ملک الله تعالی که جمله اسما و افعال بر چهار گونه است
 صحیح و مقصور و متصل و منافیست اما محسبیم آن باشد که حرفی
 از حروف اصلی وی است و حرف علت و حروف منافیست و
 دو حرف محسبیم وی از یک جنس نباشد چون حرف و فاعل
 و حرف و مفعول و مقصور آن باشد که حرفی از حروف اصلی وی
 منزه باشد و آن سه نوع است مقصور جمله چون لام و اعر و مقصور
 مین چون سأل و سوال و مقصور لام چون منس و منس و
 و متصل آن باشد که حرفی از حروف اصلی وی حرف علت
 باشد و حروف علت سه است واو و الف و ایا که مجزئ
 وی داعی باشد پس اگر حرف علت در اول کلمه باشد
 متصل فاعل و مفعول گویند چون و عد و یس و اگر در میان
 باشد متصل مین و اجوف گویند چون زمان و لیج
 و اگر در آخر کلمه باشد متصل لام و ناقص گویند چون
 دعا و رخی و اگر در حروف علت در یک کلمه باشد
 اما بر دو یک جا نباشد آن را لقیف مقرر و گویند

حروف اصلی وی که در این کتاب مذکور است
 حروف منافیست که در این کتاب مذکور است
 حروف علت که در این کتاب مذکور است
 حروف محسبیم وی که در این کتاب مذکور است
 حروف منزه که در این کتاب مذکور است
 حروف متصل که در این کتاب مذکور است
 حروف ناقص که در این کتاب مذکور است
 حروف فاعل که در این کتاب مذکور است
 حروف مفعول که در این کتاب مذکور است
 حروف لام که در این کتاب مذکور است
 حروف اعر که در این کتاب مذکور است
 حروف منس که در این کتاب مذکور است
 حروف زمان که در این کتاب مذکور است
 حروف لیج که در این کتاب مذکور است
 حروف دعا که در این کتاب مذکور است
 حروف رخی که در این کتاب مذکور است
 حروف لقیف که در این کتاب مذکور است

حاشیہ زیرہ متعلق صفحہ چہارم

[illegible]

تحقیق نموده و خامه پرست جو اب سبابت ستغنی کا بی بزج میخونود و آنچه در رسد از آن شرح مولی سراج الدین آراکلب

تصغیر ال کند برای تخفیف چون راس و ذنب و توس
 و مفرقة خطية و انقیس اگر دو بمزه در یک کله بهم آیند
 بمزه و دوم ساکن باشد واجب است ابدال بمزه دوم بحر
 علقی که مناسب حرکت بمزه اول باشد برای تخفیف
 چون المن و اومن و انما تا و اگر بمزه دوم متحرک
 باشد واجب بود ابدال او یا اگر ماقبل بمزه مکسور یا بمزه
 خود مکسور باشد و یا در عسیر این چون جابر و انقیس و اووم
 و حکم بمزه مفتوح در باب ابدال علم بمزه ساکن است اگر قبل
 بمزه مکسور یا مضوم باشد چون منیر و جون و اووم و
 بمزه که متحرک باشد و ماقبل او ساکن زوا باشد که حرکت بمزه
 نقل کنند و ماقبل او دو بند اگر سکون ماقبل بمزه لازم
 نباشد و بمزه را حذف کنند برای تخفیف چون سئل و ری
 خاه و در ری و ری و اخوات ایشان در کل و حذف
 واجب است بر خلاف قیاس و در مبرزت بر خلاف
 قیاس و در اگر کم که در اصل اگر کم بوده است بمزه دوم

و در ری و ری و ری و اخوات ایشان در کل و حذف واجب است بر خلاف قیاس و در اگر کم که در اصل اگر کم بوده است بمزه دوم

تصغیر ال کند برای تخفیف چون راس و ذنب و توس
 و مفرقة خطية و انقیس اگر دو بمزه در یک کله بهم آیند
 بمزه و دوم ساکن باشد واجب است ابدال بمزه دوم بحر
 علقی که مناسب حرکت بمزه اول باشد برای تخفیف
 چون المن و اومن و انما تا و اگر بمزه دوم متحرک
 باشد واجب بود ابدال او یا اگر ماقبل بمزه مکسور یا بمزه
 خود مکسور باشد و یا در عسیر این چون جابر و انقیس و اووم
 و حکم بمزه مفتوح در باب ابدال علم بمزه ساکن است اگر قبل
 بمزه مکسور یا مضوم باشد چون منیر و جون و اووم و
 بمزه که متحرک باشد و ماقبل او ساکن زوا باشد که حرکت بمزه
 نقل کنند و ماقبل او دو بند اگر سکون ماقبل بمزه لازم
 نباشد و بمزه را حذف کنند برای تخفیف چون سئل و ری
 خاه و در ری و ری و ری و اخوات ایشان در کل و حذف
 واجب است بر خلاف قیاس و در مبرزت بر خلاف
 قیاس و در اگر کم که در اصل اگر کم بوده است بمزه دوم

است از قلب و او یا بر یا یک یا کن غیر بر علم باشد
و ماقبل از مضموم آن مانده او شود چون مضمون که در اصل
مضمون بوده است بر او و یو یای اصلی که متصل بتای
افتعال افتد تا شود و تا در نامرسم گردد چون افتقد
و انشک که در اصل او تقدر و ایتر بوده است و در
او تقدر و او را یا نگردد و در زبر اچه مشرب تایی افتعال
قلب و ادب با بقا می کند و کسره ماقبل در محسن
زوال است بسبب احتمال سقوط ممره و صل پس
عارض نکرده و مرتب تایی افتعال را بر جا که دو واد
در اول کلمه جمع شود و برود و متحرک باشد واجب بود ابدال
و او اول همزه چون اصل اگر تک و او در اول طبعه مضموم باشد
یا کسور جائز باشد ابدال او به همزه چون اجه و اشاح و در او
مفتوح نیز قلب آمده است و بعضی بر وضع خلاف قیاس
چون احد و اناته بر الفی که قبل از مضموم باشد و او شود
چنین ضو رب و اگر کسور باشد یا شود چون محارب و
نامی مجمل ضارب از ضا طع

و اگر در اصل مضموم باشد و او یا بر یا یک یا کن غیر بر علم باشد
و ماقبل از مضموم آن مانده او شود چون مضمون که در اصل
مضمون بوده است بر او و یو یای اصلی که متصل بتای
افتعال افتد تا شود و تا در نامرسم گردد چون افتقد
و انشک که در اصل او تقدر و ایتر بوده است و در
او تقدر و او را یا نگردد و در زبر اچه مشرب تایی افتعال
قلب و ادب با بقا می کند و کسره ماقبل در محسن
زوال است بسبب احتمال سقوط ممره و صل پس
عارض نکرده و مرتب تایی افتعال را بر جا که دو واد
در اول کلمه جمع شود و برود و متحرک باشد واجب بود ابدال
و او اول همزه چون اصل اگر تک و او در اول طبعه مضموم باشد
یا کسور جائز باشد ابدال او به همزه چون اجه و اشاح و در او
مفتوح نیز قلب آمده است و بعضی بر وضع خلاف قیاس
چون احد و اناته بر الفی که قبل از مضموم باشد و او شود
چنین ضو رب و اگر کسور باشد یا شود چون محارب و
نامی مجمل ضارب از ضا طع

و اگر در اصل مضموم باشد و او یا بر یا یک یا کن غیر بر علم باشد
و ماقبل از مضموم آن مانده او شود چون مضمون که در اصل
مضمون بوده است بر او و یو یای اصلی که متصل بتای
افتعال افتد تا شود و تا در نامرسم گردد چون افتقد
و انشک که در اصل او تقدر و ایتر بوده است و در
او تقدر و او را یا نگردد و در زبر اچه مشرب تایی افتعال
قلب و ادب با بقا می کند و کسره ماقبل در محسن
زوال است بسبب احتمال سقوط ممره و صل پس
عارض نکرده و مرتب تایی افتعال را بر جا که دو واد
در اول کلمه جمع شود و برود و متحرک باشد واجب بود ابدال
و او اول همزه چون اصل اگر تک و او در اول طبعه مضموم باشد
یا کسور جائز باشد ابدال او به همزه چون اجه و اشاح و در او
مفتوح نیز قلب آمده است و بعضی بر وضع خلاف قیاس
چون احد و اناته بر الفی که قبل از مضموم باشد و او شود
چنین ضو رب و اگر کسور باشد یا شود چون محارب و
نامی مجمل ضارب از ضا طع

و اگر در اصل مضموم باشد و او یا بر یا یک یا کن غیر بر علم باشد
و ماقبل از مضموم آن مانده او شود چون مضمون که در اصل
مضمون بوده است بر او و یو یای اصلی که متصل بتای
افتعال افتد تا شود و تا در نامرسم گردد چون افتقد
و انشک که در اصل او تقدر و ایتر بوده است و در
او تقدر و او را یا نگردد و در زبر اچه مشرب تایی افتعال
قلب و ادب با بقا می کند و کسره ماقبل در محسن
زوال است بسبب احتمال سقوط ممره و صل پس
عارض نکرده و مرتب تایی افتعال را بر جا که دو واد
در اول کلمه جمع شود و برود و متحرک باشد واجب بود ابدال
و او اول همزه چون اصل اگر تک و او در اول طبعه مضموم باشد
یا کسور جائز باشد ابدال او به همزه چون اجه و اشاح و در او
مفتوح نیز قلب آمده است و بعضی بر وضع خلاف قیاس
چون احد و اناته بر الفی که قبل از مضموم باشد و او شود
چنین ضو رب و اگر کسور باشد یا شود چون محارب و
نامی مجمل ضارب از ضا طع

حقیقت در بر آنکه اصل دلالت بر باب است و این در حقیقت
 نیست لکن نسبت از سبب غمتها و عین دور طلت و است
 بر دو دلالت نمود و دوست بر او که در محضت در بود و در
 فعل او تعلیل شده باشد و ماقبل او کمسور باشد یا شود
 چون تمام فیا ما بخلات قادم قوا ما بر او که در و حد آن
 ساکن باشد و بعد او الف جمع است و ماقبل او کمسور
 باشد یا شود چون ر و ص و و ر یا ص و و ص و حیا ص و و ص
 و یا که در مستقبل و مانند آن متحرک بود و ماقبل می ساکن
 است ^{مقول غیر مشتق} بگویند عسیر لازم بر او باشد که حرکت آن در او
 و یا را نقل کرده با قبل دهند برای موافقت ماضی چون
 یقول و یفعل و یقول و یفعل و اگر حرکت فعل بود آن در او
 و یا را بدل کنند بلف اگر آن در او ماضی ساکن نباشد حقیقا
 یا تقدیر آ و لام که حرف علت باشد و زیادت شریک
 میان اسم و فعل در قول کلمه نباشد و کلمه برای تعجب نباشد
 چون یقال و یقال بخلاف یقول و یقول و یقول

حقیقت در بر آنکه اصل دلالت بر باب است و این در حقیقت
 نیست لکن نسبت از سبب غمتها و عین دور طلت و است
 بر دو دلالت نمود و دوست بر او که در محضت در بود و در
 فعل او تعلیل شده باشد و ماقبل او کمسور باشد یا شود
 چون تمام فیا ما بخلات قادم قوا ما بر او که در و حد آن
 ساکن باشد و بعد او الف جمع است و ماقبل او کمسور
 باشد یا شود چون ر و ص و و ر یا ص و و ص و حیا ص و و ص
 و یا که در مستقبل و مانند آن متحرک بود و ماقبل می ساکن
 است ^{مقول غیر مشتق} بگویند عسیر لازم بر او باشد که حرکت آن در او
 و یا را نقل کرده با قبل دهند برای موافقت ماضی چون
 یقول و یفعل و یقول و یفعل و اگر حرکت فعل بود آن در او
 و یا را بدل کنند بلف اگر آن در او ماضی ساکن نباشد حقیقا
 یا تقدیر آ و لام که حرف علت باشد و زیادت شریک
 میان اسم و فعل در قول کلمه نباشد و کلمه برای تعجب نباشد
 چون یقال و یقال بخلاف یقول و یقول و یقول

فاعین و اقوال فی ما قوکه و اگر با وجود این سطرابط
 نصیح گشتند و بود چون سخنم و عین کلمه در کتاب
 افعال و استعجال قلب کرده شود ^{و استعجال} است برای وقت
 ماضی و سفت کرده شود از جهت اجتماع ساکنین و تا
 در آخر محوس داد شود چون اقامه و استغاثه هر دو
 و یا که متحرک باشد و باطل او ساکن حرکت بران و
 و یا د شوار و زار و زریا که حکم آن از حکم مسرعه
 است چون دل و ظنی او اگر فاسل و او یا متحرک بود
 بنجه یا کسره صمه و کسره بران و او و یا د شوار
 ساکن گشتند برای تخفیف چون ^و میل و زنج و مدعو
 و ری می بر او و یا که بعد الف اسم فاعل افتد و در
 فعل او تعلیل شده باشد بدل کرده شود و همزه یا مستبار
 اعلال فعل چون قائل و یا نغ بخلات عا و ر و صا و بر
 و او و یا که در طرف افتد یا در حکم طرف نزدیک اتصال
 چیز که زانم بود و قبل از وی الف زانم باشد همزه گردد

و اگر با وجود این سطرابط
 نصیح گشتند و بود چون سخنم و عین کلمه در کتاب
 افعال و استعجال قلب کرده شود ^{و استعجال} است برای وقت
 ماضی و سفت کرده شود از جهت اجتماع ساکنین و تا
 در آخر محوس داد شود چون اقامه و استغاثه هر دو
 و یا که متحرک باشد و باطل او ساکن حرکت بران و
 و یا د شوار و زار و زریا که حکم آن از حکم مسرعه
 است چون دل و ظنی او اگر فاسل و او یا متحرک بود
 بنجه یا کسره صمه و کسره بران و او و یا د شوار
 ساکن گشتند برای تخفیف چون ^و میل و زنج و مدعو
 و ری می بر او و یا که بعد الف اسم فاعل افتد و در
 فعل او تعلیل شده باشد بدل کرده شود و همزه یا مستبار
 اعلال فعل چون قائل و یا نغ بخلات عا و ر و صا و بر
 و او و یا که در طرف افتد یا در حکم طرف نزدیک اتصال
 چیز که زانم بود و قبل از وی الف زانم باشد همزه گردد

و اگر با وجود این سطرابط
 نصیح گشتند و بود چون سخنم و عین کلمه در کتاب
 افعال و استعجال قلب کرده شود ^{و استعجال} است برای وقت
 ماضی و سفت کرده شود از جهت اجتماع ساکنین و تا
 در آخر محوس داد شود چون اقامه و استغاثه هر دو
 و یا که متحرک باشد و باطل او ساکن حرکت بران و
 و یا د شوار و زار و زریا که حکم آن از حکم مسرعه
 است چون دل و ظنی او اگر فاسل و او یا متحرک بود
 بنجه یا کسره صمه و کسره بران و او و یا د شوار
 ساکن گشتند برای تخفیف چون ^و میل و زنج و مدعو
 و ری می بر او و یا که بعد الف اسم فاعل افتد و در
 فعل او تعلیل شده باشد بدل کرده شود و همزه یا مستبار
 اعلال فعل چون قائل و یا نغ بخلات عا و ر و صا و بر
 و او و یا که در طرف افتد یا در حکم طرف نزدیک اتصال
 چیز که زانم بود و قبل از وی الف زانم باشد همزه گردد

چون کسب شود و از عهد در وقت سکون و سکون هر مرتبه زانده که بعد از
جمع آمدن نیز شود چون مخالفت و عجز و در سال خلوت
معاشرت و عجز و در هر مرتبه مناسب به خلاف قیاس است
هر واد که در طرف افتد یا در حکم طاعت و قنیه
مصلح شود بلکه چیزی که اتصال اول لازم باشد
چون الف صیر و تالی تانیث و قبل او کسب باشد آن
اول باشد چون دخی و عسب و انسیه هر واد که در کلمه
ثالث باشد چون راجع گردد و یا زاده از رابع و حرکت
در قبل مخالفت و او باشد یا شود چون اغلیت و نستعلیق
هر حرف علت که در آخر کلمه ساکن باشد در حال حزم و
وقف ساقط شود علی^۱ لاسکون چون که نزع و لم یرم و
اوع و از یم هر جا که اجتماع ساکنین شود اگر اول حرف
مده زانده یا غنیه شده باشد فاعده حرف علت ساکن
که حرکت با قبل او موافق آید باشد و دوم مدغم فیه
باشد در یک کلمه جذف نکنند و این اجتماع ساکنین بعد از

چون کس از او را در عذر داند و سگانه بر مژه زانده که بعد
 جمع آمدن نزد شود چون کجالت و عجز و در سائل خللافت
 معالایش و عجز و در مژه متصاب به خللافت قیاس است
 هر و او که در طرف افتد یا در حکم طهرت و قنیه
 متصل شود بکلمه چسبزی که اتصال او لازم باشد
 چون الف ضمیر و تالی تانیث و ما قبل او کسور باشد آن
 او باشد چون دخی و عسب و افسیه هر و او که در کلمه
 ثالث باشد چون رابع کرد و اما زیاد و از رابع و حرکت
 قبل مخالفت و او باشد یا شود چون اعلی و استعلی
 هر حرف علت که در آخر کلمه ساکن باشد در حالی خزم
 و قف ساقط شود علی بنی لکون چون کم نبع و لم یرم و
 اوع و از هم هر جا که اجتماع ساکنین شود اگر اول حرف
 مد زانده یا غنیه مد باشد فاده حرف علت ساکن
 که حرکت ما قبل او موافق او باشد و دوم مد غم فیه
 باشد در یک کلمه جذف نخستند و این اجتماع ساکنین بجا باشد

صحیح است تقصیر و در ضلع دیگر از طرف دیگر که در دو بار بالف مقصود شد ۱۴

شترک و تنابی

ادغام کنند و اگر متحرک باشد ساکن کنند اگر قبل و ساکن
 باشد حرکت را نقل کرده تا قبل و پسند اگر تا قبل ساکن باشد
 بسکون غیر لازم پس ادغام کنند مگر در مثل غفرزل و متابعه
 چون مدینه و عبث و کثبت که در اصل عبث و کثبت بوده
 است ظاهر جاکه حرکت حرف دوم واجب است ادغام هم واجب
 است چون مدینه و کثبت جاکه حرکت حرف دوم جائز است ادغام نیز جائز
 است چون کمینه و کثبت جاکه حرکت حرف دوم منع است ادغام نیز
 منع است چون مدون و درد و کلمه حرف صحیح اگر قبل اول
 باشد یا اول مدونه باشد چنانچه قرم ناکب یا دو همزه باشد چنانچه قد جا انرا
 یا اول مدونه باشد چنانچه فی یوم و یا اول مایه باشد چنانچه مایه
 ناکب یا اول مدونه باشد چنانچه فی یوم و یا اول مایه باشد چنانچه مایه
 از کلمات مضاعف قلب آمده است چون لغغی انباری و در بعضی
 حذف آمده است چون ظلت و است برخلاف قیاس هر جاکه و تا
 در اول کلمه جمع شود و با با همد که یکی را خفت کنند بر این تخفیف چنان
 تنزیه و تنابی ط



ظ-ز

۴۹۱۵۵۵

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

ط-ز

۴۹۱۵۵۵

نظم برین محمود
زبدۃ المصنف

۵۰۰

بیت
جامعه
۱- در این کتاب
چون تشریف است
۲- در این کتاب
در این کتاب
۳- در این کتاب
۴- در این کتاب
۵- در این کتاب
۶- در این کتاب
۷- در این کتاب
۸- در این کتاب
۹- در این کتاب
۱۰- در این کتاب
۱۱- در این کتاب
۱۲- در این کتاب
۱۳- در این کتاب
۱۴- در این کتاب
۱۵- در این کتاب
۱۶- در این کتاب
۱۷- در این کتاب
۱۸- در این کتاب
۱۹- در این کتاب
۲۰- در این کتاب
۲۱- در این کتاب
۲۲- در این کتاب
۲۳- در این کتاب
۲۴- در این کتاب
۲۵- در این کتاب
۲۶- در این کتاب
۲۷- در این کتاب
۲۸- در این کتاب
۲۹- در این کتاب
۳۰- در این کتاب
۳۱- در این کتاب
۳۲- در این کتاب
۳۳- در این کتاب
۳۴- در این کتاب
۳۵- در این کتاب
۳۶- در این کتاب
۳۷- در این کتاب
۳۸- در این کتاب
۳۹- در این کتاب
۴۰- در این کتاب
۴۱- در این کتاب
۴۲- در این کتاب
۴۳- در این کتاب
۴۴- در این کتاب
۴۵- در این کتاب
۴۶- در این کتاب
۴۷- در این کتاب
۴۸- در این کتاب
۴۹- در این کتاب
۵۰- در این کتاب
۵۱- در این کتاب
۵۲- در این کتاب
۵۳- در این کتاب
۵۴- در این کتاب
۵۵- در این کتاب
۵۶- در این کتاب
۵۷- در این کتاب
۵۸- در این کتاب
۵۹- در این کتاب
۶۰- در این کتاب
۶۱- در این کتاب
۶۲- در این کتاب
۶۳- در این کتاب
۶۴- در این کتاب
۶۵- در این کتاب
۶۶- در این کتاب
۶۷- در این کتاب
۶۸- در این کتاب
۶۹- در این کتاب
۷۰- در این کتاب
۷۱- در این کتاب
۷۲- در این کتاب
۷۳- در این کتاب
۷۴- در این کتاب
۷۵- در این کتاب
۷۶- در این کتاب
۷۷- در این کتاب
۷۸- در این کتاب
۷۹- در این کتاب
۸۰- در این کتاب
۸۱- در این کتاب
۸۲- در این کتاب
۸۳- در این کتاب
۸۴- در این کتاب
۸۵- در این کتاب
۸۶- در این کتاب
۸۷- در این کتاب
۸۸- در این کتاب
۸۹- در این کتاب
۹۰- در این کتاب
۹۱- در این کتاب
۹۲- در این کتاب
۹۳- در این کتاب
۹۴- در این کتاب
۹۵- در این کتاب
۹۶- در این کتاب
۹۷- در این کتاب
۹۸- در این کتاب
۹۹- در این کتاب
۱۰۰- در این کتاب

